

رنگه‌های یک بنگاه املاکی



هکر خوب سراغ نداری حال این خودنویس رو بگیره؟

چرا کمیسیون بدی؟ بیا خودم مورد اجاره ات رو ثبت می‌کنم

شنبه: همکارم زنگ زد و پرسید جریان خودنویس چیه؟ نمی‌دونستم این خودنویس چی بود دیگه. نه این خودنویس، سامانه خودنویس رو می‌گم. باز چه خوابی برامون دیدن؟ آگه گذاشتن دو روز بدون دغدغه و با فکر راحت خدمت رسانی کنیم. هر روز به بامبول جدید، هر روز به سنگ اندازی تازه. هر روز به سامانه من درآوردی.

یکشنبه: اوه اوه اوه! لعنت بر شیطان. ته و توش رو درآوردم. به سامانه راه انداختن به اسم خودنویس که مردم برن اونجا و خودشون معاملات ملکی شون رو ثبت کنن. نه که خیلی بازار خوبی داشتیم. حالا این هم شد قوز بالا قوز. می‌گن ثبت رسمی می‌شه و کد پیگیری هم می‌ده. من رو بگو چقدر روی خرید اون باغه حساب کرده بودم. با این حساب و کم شدن درآمد، باید چند ماه دیگه صبر کنم. لعنت!

دوشنبه: واقعا چرا دارن این بلا رو سر اقتصاد مملکت می‌آرن؟ یک مقام وزارت راه و شهرسازی گفته با راه اندازی سامانه خودنویس و با ثبت قراردادهای رایگان اجاره مسکن، حدود ۹۲۸ میلیارد تومان از درآمد مشاوران املاک کم می‌شود. آخه این انصافه؟ آخه این درسته؟ خدایا بسه دیگه...

سه شنبه: نه که من نگران خودم باشم. دلم به حال مردم می‌سوزه. قبلا می‌اومدن پیش ما و زحمت می‌کشیدیم براشون قول نامه می‌نوشتیم. اونا هم خیالشون راحت بود که کلاه سرشون نمی‌ره، یا اگر می‌ره، خیلی تاگردن نمی‌ره. ولی الان اصلا مشخص نیست که این سامانه جدید چقدر معتبره و چقدر کد پیگیری هاش درسته. اصلا از کجا معلوم که سیستمشون هنگ نکنه و یه خونه دیگه رو ثبت نکنن؟ با این سرعت، آگه بیهو وسط کار سیستم قطع بشه، ممکنه خونه‌ای که می‌خواستن بفروشن، بیهو اشتباهی اجاره بدن. یا آگه یه عدد اشتباه وارد بشه. شاید فروشنده و خریدار عوض بشن با هم. حیف که همه چشمشون رو روی این مشکلات مردم فهیم و مظلوم ما بستن. واقعا که خیلی دیگه!

چهارشنبه: این جوری نمی‌شه. نشستیم دست رو دست گذاشتیم تا هرکی هر بلایی دلش می‌خواد سر قشر بی‌پناه و بی‌زبون بنگاهی بیاره. به نظرم بهترین حمله دفاعی، یا برعکسش، درست یادم نیست. ولی به هر حال باید حمله کنیم. باید بگردم چندتا هکر پیدا کنم که این سامانه رو هک کنن تا مردم بیشتر از این توی زحمت نیفتن. من با این دل کوچیک اندازه گنجشکم، طاقت ندارم ناراحتی مستأجرارو ببینم.

پنجشنبه: بچه ها گفتن این کارا در سر داره. به نظرم باید تبدیل رو تهدید به فرصت کنم. یا فرصت رو تبدیل به تهدید کنم! یا یه چیزی توی همین مایه‌ها، می‌تونم یه لپ‌تاپ دست دوم بخرم، نت‌گوشی هم که دارم، همین جا گوشه دفتر خودم قراردادها رو ثبت سیستم خودنویس لعنتی کنم. یه حق الزحمه ناقابل‌ی هم بگیرم. به اون مبلغ کمیسیون قبلی نمی‌رسه، ولی از هیچی بهتره توی این بازار خراب. روی شیشه هم یه کاغذ می‌زنم که «انجام کلیه امور ثبت سامانه توسط کارشناس مجرب». اسم مغازه رو هم می‌ذارم «کمپانی انستیتوی ریل استیت هائوس آوران فردای اینفورمیشن». آره، این بهتره.

زندگی آش کشک خاله‌ست!

فرهنگ شهروندی

فرهاد ناجی



همون طور که می‌دونین، ما از صبح تا شب کار می‌کنیم تا یه لقمه نون و پنیر و گاهی هم یه لقمه نون و بوقلمونی سر سفره خونواده مون ببریم تا نوش جان کنن. آگه این شکم بی‌هنر پیچ پیچ نبود، کار ما برای سپری کردن زندگی روزمره خیلی راحت‌تر بود. ولی خب آش کشک خاله‌ست دیگه، بخوریم پامونه، نخوریم هم نمی‌شه. باید بخوریم. چون اسراف می‌شه! حالا آش کشک خاله، سوپ جو مامان، سوسیس تخم مرغ بابا، خلاصه هر چیزی که پخته می‌شه و جلومون می‌ذارن رو باید دودستی ببوسیم و بندازیم توی

خندق بلا. یه درصد هم آگه از روی اجبار گذاشتیم توی یخچال، باید دور بعد از قابلیت یخچال پارتی استفاده کنیم و با یه ترکیب ناب و دوست داشتنی هنر خودمون رو کشف و با خوردنش خنتی کنیم. ببینین، ما روزانه به طور طبیعی سه وعده غذایی داریم و شاید حتی چند میان وعده. عده‌ای میان وعده رو ندارن و عده‌ای هم ممکنه سه وعده رو نداشته باشن. حالا چراش به ما مربوط نیست. شاید خودشون تصمیم گرفتن رژیم بگیرن یا از فرط گرسنگی رژیم اونا رو گرفته که این قدر